

بررسی ژئوپلیتیک و تحولات اخیر افغانستان (با اثرگذاری بر امنیت ج.ا.ایران)

محمد حسینی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱

چکیده:

شناخت کدهای ژئوپلیتیک از عواملی هستند که سیاستمداران هر دولت باید سعی در شناخت آن‌ها نمایند تا بتوانند استراتژی مناسب را جهت ایجاد یک رابطه دیپلماسی قوی با دیگر کشورها به کار گیرند. برای این منظور با روش توصیفی ابتدا عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک افغانستان مورد شناخت و بررسی قرار گرفته و سپس وضعیت آن کشور بر اساس این عوامل مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به شکل کتابخانه‌ای عوامل ژئوپلیتیک مرتبط کشور افغانستان که بر ژئوپلیتیک کشور ایران مؤثر خواهد بود مورد شناخت و بررسی قرار گرفته است. ایران در طول سه دهه اخیر عصری تأثیرگذار در افغانستان بوده است. پیوندهای تاریخی و فرهنگی دو کشور نیز بر همگان مشهود است. محیط استراتژیک ایران چنان است که افغانستان به یکی از مهم‌ترین حلقه‌های این محیط تبدیل شده است. در این مقاله سعی گردیده که عمده‌ترین منابع تنش‌زای سیاسی - امنیتی در روابط ایران و افغانستان به‌ویژه بعد از خروج نیروهای فرامطقه‌ای به‌ویژه نیروهای نظامی آمریکا و همچنین تسلط طالبان بر این کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

واژگان اصلی: ژئوپلیتیک، افغانستان، طالبان.

۱. کارشناس ارشد پدافند غیر عامل - امنیت ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

به‌طورکلی موضوع جغرافیای سیاسی و ژئوپلتیک بررسی رابطه متقابل بین محیط جغرافیایی و محیط سیاسی است. در ژئوپلتیک یا سیاست جغرافیایی نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست خارجی (سیاست ملل) مورد توجه قرار می‌گیرد. ظاهراً سیاست خارجی دولت‌ها به تصمیمات رهبران و تصمیم‌گیرندگان سیاسی بستگی دارد؛ اما در زمینه‌های بسیاری این تصمیم‌گیرندگان آزاد نبوده و عوامل محیط جغرافیایی نقش بسیار فوق‌العاده در تعیین نوع سیاست آن‌ها دارد و در فرایند تصمیم‌گیری‌شان، باعث بروز رفتار سیاسی خاص می‌شوند. اگر سرشاخه‌های رود هیرمند در کشور افغانستان قرار نداشت، به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست از طریق این رودخانه به اعمال فشار بر کشور همسایه خود ایران بپردازد. کشورهای ایران و افغانستان به‌حکم مؤلفه‌هایی همچون جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ بر همدیگر تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرند. علاوه بر موارد فوق ظهور و بروز طالبان تحت تأثیر آمریکا و تحولات افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، باعث اهمیت بیشتر تحولات این کشور در ارتباط با امنیت ملی ایران شده است. امروزه عدم وجود صلح و امنیت در افغانستان، خروج نیروهای نظامی آمریکا و ناتو بعد از سال‌ها اشغالگری خصوصاً سیاست‌های پنهان خارجیان به‌منظور انتقال مواد مخدر و باندهای قاچاق اسلحه و گروه‌های خرابکارانه به ایران و قدرت گرفتن مجدد طالبان مواردی است که همواره ایجاد ثبات امنیتی منطقه را به مخاطره افکنده است. مهم‌ترین منابع تنش‌زای سیاسی - امنیتی در روابط ایران و افغانستان عبارت‌اند از؛ فعالیت اشراک و قاچاقچیان مواد مخدر در داخل و آن‌سوی مرزها، فعالیت گروه‌های تروریستی که اقدام‌های منفی سیاسی و ضد امنیتی مرتکب می‌شوند، حضور مهاجرین افغان و تبعات ناشی از این حضور، قاچاق کالا، ورود و حمل و خریدوفروش سلاح‌های جنگی غیرمجاز، جرائم خشن (سرقت‌های مسلحانه، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و گروکشی، تحرکات اشراک)، جستجو کرد. به علت وجود عوامل مختلف مشترک فرهنگی و اجتماعی و دینی در روابط ایران و افغانستان بوده است. اگر در روابط دو کشور بعضاً مواردی مطرح شده معمولاً تحریک‌ها و شیطنت‌های گروه‌های است که به خارج از افغانستان و در جهت تضعیف ج.ا.ایران تلاش می‌کنند، مربوط است. با این وجود در شرایط به وجود آمده جدید که طالبان تقریباً بر حوادث افغانستان مسلط گردیده است و حضور سخت‌افزاری آمریکا در این کشور رنگ‌باخته است، اتفاقات جدید افغانستان طالبانی تأثیراتی بر امنیت و حتی سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران دارد که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

بیان مسئله:

کشورهای واقع در یک حوزه جغرافیایی به حکم مؤلفه‌هایی همچون جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ بر همدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند. نگاه عمیق به تحولات جمهوری اسلامی ایران و افغانستان نشان می‌دهد که این دو کشور به علت همسایگی، مسائل تاریخی، فرهنگی، زبانی و دینی از یکدیگر متأثر می‌شوند. به‌عنوان مثال نگرانی حضور و تسلط اکنون طالبان زمینه بالقوه بی‌ثباتی در مرزهای ایران و ورود مهاجرین افغان به ایران را دارد. یا وقوع انقلاب اسلامی در ایران آثار اولیه خود را بر افغانستان به نمایش گذاشت و ایران به یکی از حامیان نیروهای جهادی در افغانستان تبدیل شد. اشغال افغانستان به‌وسیله اتحاد جماهیر شوروی، رقابت شرق و غرب در این کشور، جنگ داخلی، کشتار شیعیان و آواره شدن میلیون‌ها نفر، ظهور و سقوط و قدرت‌گیری دوباره طالبان، مواد مخدر، مسئله هیرمند و... از جمله مسائلی هستند که ایران از آن‌ها تأثیر پذیرفته و در بعضی مواقع برای تأمین امنیت و منافع خود به ناچار درگیر تحولات و مسائل افغانستان شده است. علاوه بر موارد فوق، تحولات جدید و قدرت‌گیری مجدد طالبان، باعث اهمیت بیشتر تحول‌های این کشور در ارتباط با امنیت ملی ایران شده است. با حمله آمریکا به افغانستان و اشغال نظامی آن کشور، مناطق پیرامونی ایران تغییراتی را پذیرا شد و حوزه نفوذ سستی ایران را محدود و در تنگنای شدید قرار داد. حضور آمریکا در افغانستان و در پاکستان (به‌طور غیرمستقیم و بر مبنای همکاری) موجب کاهش قدرت مانور ایران در افغانستان و گسترش حوزه ژئوپلیتیکی آمریکا شد. همکاری راهبردی پاکستان با آمریکا در منطقه و به‌ویژه در افغانستان و اختلال در شکل‌گیری روابط راهبردی ایران، روسیه، چین و هند و معرفی افغانستان به‌عنوان یک رقیب ژئوپلیتیکی برای ایران از جمله مؤلفه‌های بسیار مهمی است که میزان آسیب‌پذیری ایران را در این حوزه ژئوپلیتیکی به‌طور فزاینده‌ای بالا برد (یونسیان، ۱۳۸۰: ۵۷). اینک با خروج نیروهای نظامی غرب و در رأس آن آمریکا از افغانستان و باز گذاشتن دست طالبان در افغانستان، تحولات جدیدی در همسایه شرقی ج.ا.ایران شکل گرفته است. با توجه به این مطالب می‌توان ادعا کرد که بخش قابل‌توجهی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در تأمین امنیت داخلی کشور به‌نوعی متأثر از متغیرهای خارج از مرزهای سرزمینی است. لذا هرگونه آسیب‌پذیری در روابط کشور با همسایگان می‌تواند زمینه نقصان در امنیت داخلی به‌ویژه در جوار مرزها و امنیت ملی را فراهم نماید. در این مقاله سعی گردیده با شناخت ژئوپلیتیکی افغانستان در شرایط پیش آمده تأثیرات این بحران جدید در همسایه شرقی بر ج.ا.ایران بررسی گردد.

مباحث نظری ژئوپلیتیکی افغانستان

بیشتر منابعی که در زمینه ژئوپلتیک نگارش یافته، عوامل مؤثر بر ژئوپلتیک را به دو دسته کلی عوامل ثابت و عوامل متغیر تقسیم کرده‌اند؛ که هر کدام از آن‌ها شامل مواردی به شرح ذیل هستند:

عوامل ثابت شامل:

- موقعیت جغرافیایی و اشکال آن
- فضا و تقسیمات آن
- وسعت خاک
- وضع توپوگرافی
- شکل کشور

عوامل متغیر نیز شامل:

- جمعیت
- منابع طبیعی
- بافت سیاسی - اجتماعی



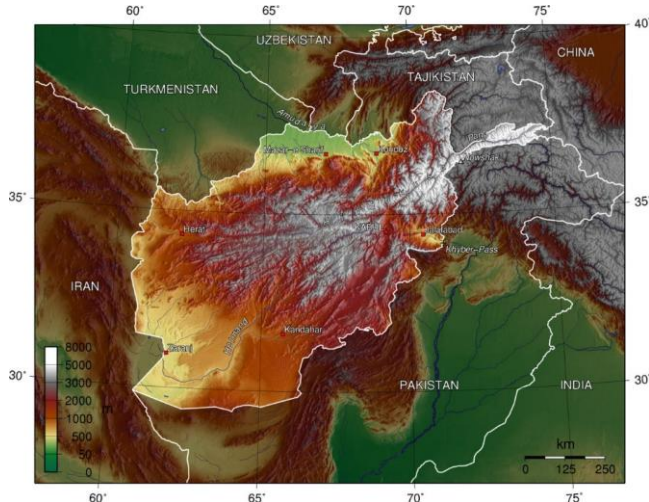
شکل ۱: موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان

الف- عوامل ثابت

موقعیت:

موقعیت از عوامل قدرت جغرافیایی است که بین وضع طبیعی زمین و قدرت ملی ارتباط

برقرار می‌کند و چگونگی قرار گرفتن یک کشور بر روی کره زمین را به ما نشان می‌دهد و از دو جهت درخور مطالعه است: موقعیت خصوصی یا ریاضی که همان طول و عرض جغرافیایی کشور بر روی کره زمین است؛ موقعیت عمومی یا نسبی که در مقیاس‌های قاره‌ای و جهانی و یا منطقه‌ای، به موقعیت بری و بحری و گذرگاهی قابل تقسیم است (اطاعت، ۱۳۷۶: ۳۵). موقعیت بری برای کشورها دارای جنبه‌های مثبت و منفی است که جنبه منفی آن همواره بر جنبه مثبت برتری داشته و کشورهای دارنده این موقعیت همواره از نوعی احساس خفگی برخوردار می‌باشند. این کشورها از لحاظ ارتباطی در تنگنا هستند که به نوبه خود نیز بازرگانی و اقتصاد را متأثر می‌سازد. کشوری که از چنین موقعیت برخوردار است اگر مکمل ژئواستراتژی همسایگانش باشد، هیچ‌گاه ثبات سیاسی و امنیت واقعی نخواهد داشت و برعکس چنانچه مکمل همسایگانش نباشد از یک امنیت نسبی برخوردار خواهد بود. افغانستان مثال خوبی برای حالت اول و کشور کوهستانی سوئیس نمونه بارز حالت دوم است (عزتی، ۱۳۸۰: ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم؛ ۸۵).



شکل ۲: موقعیت جغرافیایی افغانستان

افغانستان در بین جنوب آسیا و آسیای میانه و در مختصات جغرافیایی: بین ۶۰ تا ۷۵ درجه شرقی و بین ۲۹ تا ۳۸ درجه شمالی در منطقه حساس و استراتژیک آسیای مرکزی قرار گرفته است. از یک سو به شبه‌قاره هند و از سوی دیگر به کشورهای آسیای میانه و چین و از سمت دیگر به آسیای غربی و غرب آسیا مرتبط است. کشور افغانستان نقش یک پل ارتباطی را بین این مناطق دارد، همچنین از جنبه مذهبی و ایدئولوژی بین دنیای اسلام از یک طرف و مذاهب بودا و کنفوسیوس از

طرف دیگر و ایدئولوژی اسلامی از یک طرف و سوسیالیسم - کمونیست از سوی دیگر را دارد. نزدیک‌ترین راه‌های دسترسی به دریا برای کشور افغانستان از طریق کشورهای ایران و پاکستان است. از طریق این دو کشور افغانستان می‌تواند به دریای عمان و اقیانوس هند راه یافته و ارتباطات دریایی بهره‌مند گردد. علاوه بر این کشور افغانستان از طریق دالان واخان و خاک کشور چین امکان دسترسی به اقیانوس آرام و شرق آسیا را دارد، اما فاصله بسیار زیاد افغانستان تا شرق چین امتیاز این مسیر را به نفع مسیر نخست (ایران و پاکستان) خنثی نموده است. همسایگان شمالی افغانستان خود جزء کشورهای محصور در خشکی می‌باشند و کشور افغانستان مکمل ژئواستراتژیک این کشورها برای دسترسی به آب‌های جنوب از طریق همان مسیر ایران و پاکستان است. موقعیت جغرافیایی افغانستان باعث شده تا این کشور از یک موقعیت استراتژیک مناسبی برخوردار باشد. اصولاً علت پیدایش کشوری به اسم افغانستان ناشی از همین موقعیت می‌باشد. افغانستان در دو قرن گذشته حائلی میان امپراتوری‌های شرق و غرب بوده است و جدایی آن از ایران و شکل‌گیری کشور جدید افغانستان به همین منظور بود تا یک منطقه حائل بین مرزهای استعماری هند که تحت استعمار انگلستان بود، با آسیای مرکزی که در تصرف روسیه قرار داشت فاصله و جدایی بیندازد. تنگه واخان نیز به همین منظور به خاک کشور افغانستان منظم گردید. به‌طورکلی کشور افغانستان با اینکه از یک موقعیت استراتژیک برخوردار است و این موقعیت عامل پیدایش این کشور گردید، افغانستان تا زمان تصرف خاک آن توسط آمریکا قربانی این موقعیت بوده است. موقعیت استراتژیک کشور افغانستان باعث گردیده که ابرقدرت‌ها همواره به آن توجه خاصی داشته و همیشه در امور سیاسی و داخلی آن مداخله نمایند، در نتیجه زمینه‌های ثبات سیاسی را از این کشور بگیرند.

وسعت

گذشت زمان ثابت کرد وسعت خاک و وجود عقبه جغرافیایی می‌تواند تأمینی برای کشور باشد درحالی‌که امروزه دیگر عقبه مفهومی ندارد و در یک جنگ گسترده، کلیه مناطق یک کشور، جبهه به حساب می‌آید و از این رو تهدید تابع وسعت نیست (عزتی، ۱۳۸۰: ژئوپلتیک در قرن بیست و یکم؛ ۸۹). امروزه طبق اعتقاد عمومی، وسعت ایده‌آل است که با توزیع جمعیت آن کشور هماهنگی داشته باشد؛ زیرا اگر وسعت کشوری زیاد باشد ولی از جمعیت کمی برخوردار باشد، مسئله دفاع از آن کشور با مشکل مواجه خواهد شد (عزتی، ۱۳۸۰: ژئوپلتیک در قرن بیست و یکم؛ ۸۹). افغانستان با

مساحت ۶۵۲۲۲۵ کیلومتر مربع از نظر وسعت چهارمین کشور جهان و یازدهمین کشور در قاره آسیا می‌باشد. بر اساس دسته‌بندی پانزده کشورهایی که کشورهای جهان را بر مبنای وسعت به هشت دسته، کشورهای خیلی عظیم - کشورهای عظیم - کشورهای خیلی بزرگ - کشورهای بزرگ - کشورهای متوسط - کشورهای کوچک - کشورهای خیلی کوچک و کشورهای ذره‌ای تقسیم کرده است (ملکوئیان، ۱۳۸۰: ۸۵). افغانستان در ردیف کشورهای بزرگ جای می‌گیرد، کشور افغانستان از لحاظ وسعت در بین کشورهای آسیای مرکزی و همسایگان خود در رتبه پنجم قرار دارد.

شکل کشور

شکل جغرافیایی واحدهای سیاسی در ارتباطات، وحدت ملی، ملاحظات دفاعی و به‌طور کل در ارزیابی قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد (اطاعت، ۱۳۷۶: ۴۹). با نگاه اجمالی به نقشه افغانستان درمی‌یابیم که این کشور با توجه به دالان واخان در مجموعه کشورهای دنباله‌دار ۲ جای می‌گیرد. این بخش از افغانستان (دالان واخان)، منطقه مرزی باریک درازی است که ضرورت سیاسی اواخر قرن نوزدهم، به‌عنوان منطقه‌ای حائل میان روسیه تزاری و هند و انگلیس به وجود آورده است (کلیفورد، ترجمه اسعدی، ۱۳۳۸: ۳). کشور افغانستان از طریق این دالان به کشور چین متصل می‌شود و از این طریق با دنیای شرق آسیا ارتباط می‌یابد. همچنین این منطقه به دلیل کوهستانی بودن و داشتن قلعه‌های بالای شش هزار متر ارتفاع و زمین‌های پوشیده از یخ و برف‌های طبیعی یکی از سرچشمه‌های رودخانه آمودریا و آب‌های سطحی افغانستان است.

۱- Pounds نام یک جغرافیدان

۲- کشورها از نظر شکل به پنج دسته تقسیم می‌گردند.

- کشورهای جمع‌وجور (فشرده) با شکلی نزدیک به دایره یا مستطیل. مثل کشور فرانسه
- کشورهای طویل طول سرزمین حداقل ۶ برابر عرض متوسط) مثل کشور شیلی
- کشورهای دنباله‌دار (دارای یک زائده به صورت شبه‌جزیره یا دالان که از بدنه اصلی دور شده است). مثل کشور زئیر و افغانستان
- کشورهای پاره‌پاره (با بخش‌های انفرادی و مجزا از هم). مثل کشور ژاپن
- کشورهای محیطی که به‌طور کامل درون سرزمین یک کشور دیگر قرار دارند. مثل کشور سوتو در درون خاک کشور آفریقای جنوبی (میرحیدر، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

وضع توپوگرافی (شکل خارجی زمین)

الف) مرزها

اساس و مبنای مرزها و خط مسیر آن‌ها گوناگون و در مجموع ناشی از توجه به امنیت، میراث تاریخی، موافقت‌نامه‌ها و درگیری‌های نظامی است. ولی در نهایت، شکل هندسی مرزها زاییده تفکرات ژئواستراتژیک خواهد بود. کشور افغانستان از هر طرف فاقد مرز آبی دریایی است، اما قسمت اعظم مرز شمالی این کشور بر اساس رودخانه آمودریا یا (جیحون) می‌باشد که شکل پیچیده و پر از خمیدگی به مرز بخشیده است. اصولاً مرزهایی که ساخته دست استعمارند، مرزهای تحمیلی می‌باشند که بدون توجه به سیمای فرهنگی و اجتماعی ناحیه مرزی و فقط بر اساس تأمین منافع استعماری به وجود آمده‌اند. کشور افغانستان نیز چون زائیده استعمار بوده، کلیه مرزهای آن از نوع تحمیلی است. در اطراف مرزهای این کشور اقوامی زندگی می‌کنند که در آن سوی مرز در کشور همسایه نیز پراکنده‌اند، پشتون‌ها که عمده‌ترین قوم افغانی هستند علاوه بر کشور افغانستان، در ایالت سرحد پاکستان نیز ساکن هستند. بلوچ‌ها نیز در سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان ساکن‌اند. بدتر از این حالت، اقوامی می‌باشند که در آن سوی مرزهای افغانستان دارای حکومت‌های مستقل هستند، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها هر کدام دارای حکومت‌های مستقل خود می‌باشند. این حکومت‌ها می‌توانند با تحریک احساسات قومی خود مرزهای کشور افغانستان را تحریک کرده و باعث مناقشه و اختلافات مرزی گردند. به‌طورکلی مرزهای افغانستان در صورت افزایش خودآگاهی‌ها و مطالبات قومی، مرزهای مناقشه برانگیز و ناامنی برای کشور افغانستان خواهند بود بخصوص اینکه در عصر جهانی‌شدن، هویت‌های قومی و محلی بیشتر تحریک می‌شوند.

طول مرزهای افغانستان حدود ۵۸۰۰ کیلومتر است که شامل ۲۳۸۴ کیلومتر در شمال با جمهوری‌های تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان؛ ۲۲۴۰ کیلومتر از شرق و جنوب با جمهوری اسلامی پاکستان، ۷۳ تا ۹۳ کیلومتر مربع از سمت شمال شرقی از طریق تنگه واخان با استان مسلمان‌نشین سین‌کیانگ (سنجان) جمهوری خلق چین و ۸۵۵ تا ۹۳۶ کیلومتر در غرب با ایران است (مرزهای افغانستان به دلیل مشکلات این کشور دقیق تعیین حدود نگردیده است).

ب) شبکه آب‌ها

شبکه آب‌ها در زمینه‌های ژئواستراتژی، ارتباطات و توسعه تجارت، توسعه و تکامل وحدت ملی، رشد اقتصادی و همچنین از جنبه نظامی و امنیتی و به‌طورکلی در زمینه میزان قدرت ملی یک کشور

دارای اثرات بسیار فراوانی می‌باشند. کشور افغانستان به‌علت موقعیت کوهستانی سرچشمه رودخانه‌هایی است که به سوی سرزمین‌های پست شمال و جنوب و با یک جهت جریان برون‌سو در حرکت می‌باشند. شبکه اصلی آب‌های افغانستان که شامل آمودریا (جیحون) شبکه هیرمند - ارغنداب - شبکه هریرود و شبکه رود کابل هستند، همه به سمت کشورهای همسایه افغانستان جاری می‌باشند. در زمینه کشاورزی برای سرزمین خشک افغانستان این رودها دارای اهمیت بسیار بالایی هستند. در زمینه سیاست خارجی و روابط با همسایگان، دولت افغانستان به‌علت واقع شدن در سرچشمه رودها می‌تواند همواره به‌عنوان یک ابزار دیپلماتیک از آن‌ها استفاده نماید. نمونه بسیار واضح در این زمینه رودخانه هیرمند است. این رودخانه همواره یکی از عوامل اثرگذار در روابط دو کشور همسایه ایران و افغانستان بوده است. به گفته دکتر کریمی‌پور «دولت‌های افغانستان همواره از هیرمند به‌عنوان ابزاری برای حل مسائل خود با ایران سود برده‌اند. در واقع هیرمند گروگان دائمی افغان‌ها برای سودجویی از آن در مناسبات سیاسی - اقتصادی و حتی نظامی با ایران بوده است که از سال ۱۸۷۲م، یکی از منابع پایدار مشاجره بین دو دولت ایران و افغانستان مسئله حق‌آبه هیرمند بوده است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ۱۴۲). دولت‌های افغانستان از وجود این رودها می‌توانند به‌عنوان یک عامل در جهت گسترش روابط دوستانه با کشورهای همسایه و در جهت رشد اقتصادی خود استفاده نمایند.

با روی کارآمدن طالبان معلوم نیست سیاست رسمی این گروه در قبال مسئله حق‌آبه ایران چیست. افغان‌ها در هیچ برهه زمانی به قرارداد حق‌آبه پایبند نبودند و حالا با قدرت گرفتن طالبان در افغانستان ممکن است اوضاع بدتر هم شود. مزارع گسترده خشک‌شاس یکی از دلایلی است که باعث می‌شود طالبان به آب نیاز داشته باشند. تولید مواد مخدر، یکی از منابع منبع درآمد طالبان بوده و با این که آن‌ها اعلام کردند که اجازه تولید مواد مخدر در افغانستان را نمی‌دهند، در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰م، حدود ۸۳ درصد از تمام تریاک تولید شده در جهان در خاک افغانستان کشت شده است و متوقف شدن این فرآیند در افغانستان تقریباً غیرممکن است. (ملازهی/تجارت نیوز)

ج) ناهمواری‌ها

ناهمواری‌ها دارای اثرات مثبت و منفی برای واحدهای سیاسی است. با وجود اینکه پیشرفت فناوری نظامی از نقش ناهمواری‌ها کاسته است، اما همچنان اهمیت خود را در زمینه‌های دفاعی - نظامی و ارتباطی تا حدودی دارا هستند. ناهمواری‌ها یکی از عوامل بسیار مؤثر در وضعیت اقلیمی یک منطقه می‌باشند. ناهمواری‌ها در تقسیمات داخلی کشورها به نواحی گوناگون و همچنین در

جهت گسترش یا محدودیت ارتباطات و طرح و پروژه‌ها اهمیت بسیار بالایی دارند. هرچند افغانستان یک کشور کوهستانی است و قسمت اعظم نواحی آن را رشته‌کوه‌های عظیمی همچون هندوکش، کوه بابا، سیاه کوه و ... تشکیل می‌دهد، (حدود ۸۰ درصد خاک کشور افغانستان کوهستانی است)؛ اما نواحی وسیعی از این کشور را به‌ویژه در سمت غرب و جنوب غرب بیابان‌ها و کویرهای سنگی فراگرفته است (عظیمی، ۱۳۸۲: ۳۴). ارتفاعات افغانستان سپر استراتژیکی مهمی بین آسیای شمالی و آسیای جنوبی است (علی‌آبادی، ۱۳۷۲: ۵). کوه‌های افغانستان سرچشمه رودخانه‌های است که به سمت حوضه‌های پست در مناطق هم‌جوار کشورهای همسایه در جریان می‌باشند و دولت‌های افغانستان از آن‌ها به‌عنوان یک ابزار در سیاست خارجی خود با کشورهای همسایه استفاده نموده‌اند. به‌طور کلی حیات در افغانستان و همچنین در نواحی مجاور کشورهای همسایه مثل دشت زابل ایران مدیون کوهستان‌های مرتفع آن است.

ب - عوامل متغیر

جمعیت:

مهم‌ترین عامل ژئوپلتیک، انسان است. هرگاه در تجزیه و تحلیل مسائل ژئوپلتیک از انسان صحبت به میان می‌آید، تنها انسان ماهر دارای هدف و با کیفیت مدنظر است. اگر افراد بین سنین ۲۰ تا ۶۵ ساله، بیش از ۳۵٪ کل جمعیت یک کشور را تشکیل دهند، این کشور از بهترین و مطلوب‌ترین عوامل ژئوپلتیکی به‌منظور حفظ امنیت، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی برخوردار است و از چنین عاملی به‌عنوان پشتوانه استراتژی سود می‌برند. تراکم نسبی جمعیت به‌تنهایی مفهومی ندارد و این میزان تراکم امکانات اقتصادی کشور است که بهترین نوع تراکم را تعیین می‌کند (عزتی، ۱۳۸۰: ژئوپلتیک، ۹۲). نکته‌ای که از منابع جمعیتی کشور افغانستان استنباط می‌شود این است که این کشور دارای آمارگیری رسمی جمعیت نبوده و آمار جمعیت آن به‌صورت تخمینی است. آخرین آمارها جمعیت حدود ۳۳ میلیون نفر که ۷۱ درصد (۲۳/۴ میلیون نفر) در روستاهای ساکن هستند را برای این کشور اعلام نموده‌اند.^۱

^۱ - اداره ملی احصایه افغانستان در خرداد ۱۳۹۹ جمعیت این کشور را حدود ۳۳ میلیون نفر که ۵۱ درصد آن را مردان هستند، اعلام کرده است

سطح باسوادی در میان مردم افغانستان بسیار پایین است، این امر به‌ویژه در میان زنان افغانی که از زمان روی کار آمدن حکومت طالبان ممنوع‌التحصیل شدند، نمود بیشتری دارد. با این برآوردها ویژگی‌های جمعیتی کشور افغانستان مثل دیگر کشورها توسعه‌نیافته به‌صورت جمعیت بسیار جوان، کم‌سواد و عمدتاً روستایی هستند. در صورت تداوم ثبات سیاسی و عملیاتی کردن طرح عمرانی در این کشور جمعیت جوان یک نیروی محرکه بسیار قوی است که می‌تواند اقتصاد این کشور را به سمت شکوفایی سوق دهد.

منابع طبیعی

ارزش حقیقی و واقعی هر کشوری بستگی به فراوانی و کیفیت منابعش دارد. ثروت یک کشور به طرز استفاده آن کشور از منابع و تولیدات خود است. ممکن است کشوری دارای منابع ثروت زیاد باشد، بدون آنکه بتواند به نحو مطلوب از آن استفاده کند؛ مانند بسیاری از کشورهای آفریقایی (عزتی، ۱۳۸۰: ژئوپلیتیک؛ ۹۳). منابع طبیعی از حیث اینکه اساس قدرت اقتصادی به‌حساب می‌آیند به‌طور غیرمستقیم در قدرت نظامی نیز دخالت دارند، لذا در تعیین قدرت سیاسی یک کشور نقش اساسی دارند (اطاعت، ۱۳۷۶: ۵۳). آب نیز از دیگر منابع طبیعی است که در قدرت اقتصادی و روابط کشورها بسیار مؤثر خواهد بود.

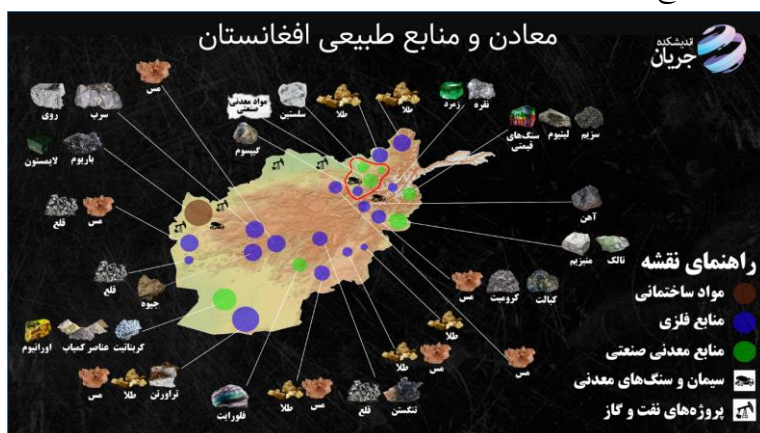
فقر فرهنگی مردم و اعمال فشار برخی گروه‌های مافیایی در حکومت افغانستان، این کشور را به بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر جهان تبدیل کرده است. طبق گزارش سازمان بین‌المللی پلیس جنایی^۱ ۷۵ درصد تریاک مصرفی کل جهان و ۸۰ درصد هروئین مصرفی قاره اروپا در کشور افغانستان تولید می‌شود. همچنین تولید خشخاش بزرگ‌ترین بخش کشاورزی افغانستان را شامل می‌شود. افغانستان از لحاظ منابع معدنی کشوری غنی بشمار می‌رود. لیکن اکثر این منابع معدنی بکر و دست‌نخورده و یا ناشناخته باقی مانده است. از میزان دقیق ذخایر معادن شناخته‌شده اطلاعات دقیقی و درستی منتشر نشده است؛ اما مهم‌ترین ذخایر معدنی شناخته‌شده افغانستان شامل: گاز طبیعی، زغال‌سنگ، سنگ آهن، نفت، مس، اورانیوم، یاقوت، آلومینیوم، سرب، پنبه نسوز و ... می‌باشد (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۸۰). طی سال‌های حضور نیروهای آمریکایی خبرهای از چپاول برخی از این ذخایر توسط نیروهای آمریکا منتشر شد. در کنار معادن بزرگ آلومینیوم، طلا، نقره، روی و جیوه،

^۱- Inter Pol

تجزیه و تحلیل‌های اولیه در ولایت غزنی نشان می‌دهد، معدن ذخایر لیتیومی به بزرگی ذخایر کشور بولیوی که دارای ۲۱ میلیون تن را دارا می‌باشد.

بر اساس گزارش‌ها، در یک نظرسنجی که در سال ۲۰۱۰ میلادی انجام شد، زمین‌شناسان و محققانی که برای ارتش ایالات متحده کار می‌کردند، ارزش منابع لیتیوم^۱ افغانستان را که در ولایت‌های غزنی، هرات و نیمروز پراکنده شده است، «سه تریلیون دلار» تخمین زدند. (کاوه/ ۸ صبح)

ارزش منابع طبیعی برای کشور افغانستان بیشتر جنبه امیدوارانه برای آینده آن دارد، چون از این منابع تا به حال به‌طور اساسی استفاده نشده است. اگر تخمین‌ها راجع به منابع طبیعی این کشور درست در بیاید، این کشور در آینده از یک قدرت اقتصادی بالایی در سطح منطقه برخوردار خواهد گردید و نیاز به منابع اولیه بسیاری از کشورها را تأمین خواهد نمود.



شکل ۳: گسترش معدن و منابع طبیعی افغانستان^۲

بافت سیاسی - اجتماعی:

بافت سیاسی و اجتماعی کشورها از جمله عوامل دگرگون‌شونده‌ای است که ژئوپلیتیک کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع تمام عوامل مؤثر بر سیاست‌ها در بافت سیاسی و اجتماعی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. اگرچه عوامل جغرافیایی در بسیاری از موارد سیاستمداران را ملزم به اتخاذ

^۱ - مسعود نوری در یادداشتی در وبگاه دیپلماسی ایرانی می‌نویسد: بیشترین توجهات کشورهای خارجی به معدن لیتیوم افغانستان متمرکز است که در بخش باتری‌های قابل شارژ مانند باتری‌های تلفن، کامپیوتر، باتری‌های موتور و وسایل الکترونیکی استفاده می‌شود.

^۲ - برگرفته از مقاله امین رضایی‌نژاد ۸ مهر ۱۴۰۰ در اندیشکده جریان

تصمیم‌های معینی می‌کند، ولی در یک محدوده مشخص جغرافیایی نیز می‌توان سیاست‌های متضادی را در پیش گرفت (اطاعت، ۱۳۷۶: ۵۸). لحاظ ترکیب اجتماعی، جمعیت کشور افغانستان یک جمعیت بسیار ناهمگن است. ناهمگنی در نژاد، قومیت، مذهب، میزان مشارکت در کارهای سیاسی - مدیریتی در جهت اداره کشور در میان اقوام، همه عواملی هستند که تصویر خوبی از وحدت ملی در این کشور را نشان نمی‌دهند. ترکیب اجتماعی در کشور افغانستان به صورتی است که گروهی از محققان «افغانستان را موزه‌ای از نژاد و ملل گوناگونی می‌دانند، در این موزه بزرگ ساکنان اولیه در کنار تازه واردان سکونت دارند. سکنه فعلی بازماندگان دو نژاد عمده هستند.

• نژاد سفید شامل پشتوها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها و نورستان‌ها و ...

• نژاد زرد شامل ازبک‌ها، ترکمن‌ها، قرقیزها و مغول‌ها و ... می‌باشد (علی‌آباد، ۱۳۷۳: ۱۲).

افغانستان خانه‌ی گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی و ادیان گوناگون است. عوامل تاریخی و جغرافیایی در بسیاری موارد سبب ایجاد و حفظ این گونه گونی شده است. مطالعات گسترده‌ای توسط محققان برای بررسی قومیت‌های گوناگون انجام شده است اما بیشتر آن‌ها با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در یک نمونه آن گروه‌های قومی افغانستان را این گونه برآورد نموده است: حدود ۴۰٪ از افغان‌ها پشتون بودند که ۱۱٪/۴ از این ۴۰٪ را قبیله‌ی درانی (ابدالی) و ۱۳٪/۸ را قبیله‌ی غلجایی (غلچه‌زایی) تشکیل می‌دهند و بقیه از اقوام دیگر پشتون هستند. پشتون‌ها به لحاظ جمعیتی بزرگ‌ترین و به لحاظ سیاسی قدرتمندترین قوم افغانستان است؛ این برتری سیاسی به‌طور سستی و از گذشته وجود داشته است. دومین گروه قومی، تاجیک‌ها هستند با ۲۵٪/۳ از جمعیت؛ و دیگر اقوام ساکن در پهنه‌ی جغرافیایی افغانستان عبارت‌اند از: هزاره‌ها ۱۸٪، ازبک‌ها ۶٪/۳، ترکمن‌ها ۲٪/۵، قزلباش ۱٪ و دیگر اقوام ۶٪/۹. (سعید وزیری ۲۰۱۱)

این آمارها گویای ناهمگنی زیاد در جامعه افغانستان است. مهم‌ترین ناهمگنی که در گذشته وضعیت سیاسی افغانستان را تحت تأثیر قرار داده و نیز فراروی آینده دولت‌های افغانستان است، ناهمگنی قومی می‌باشد. تمام اقوام عمده ساکن در کشور افغانستان، دنباله قومی، اقوام ساکن در کشورهای همسایه می‌باشند که بیشتر این اقوام در خارج از کشور افغانستان دارای حکومت مستقل می‌باشند. تاجیک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، قرقیزها و مغول‌ها دارای کشورهای مستقل در آسیای میانه

^۱ - منبع رسمی و مطمئن آماری وجود ندارد ولی با تغییراتی سایر آمارها نیز در همین حدود است.

می‌باشند. قوم پشتون نیز در نواحی مرزی دو کشور افغانستان و پاکستان و قوم بلوچ در سه کشور همسایه افغانستان پاکستان و ایران گسترده می‌باشند. احتمال اینکه این دو قوم نیز خواستار یک کشور مستقل و یا اینکه همگی در چهارچوب یک رژیم فدرالی در یک کشور واحد بسر برند وجود دارد. آنچه از جنبه قومی آینده افغانستان را تهدید می‌کند در دو زمینه خارجی و داخلی قابل تعمق می‌باشد. در زمینه خارجی به این صورت که کشورهای همسایه افغانستان خواستار الحاق اقوام ساکن در افغانستان به کشور خود و ایجاد یک کشور واحد و یا حمایت از گروهی تندروی قومی در جهت به دست آوردن اهداف مورد نظرشان از دولت مرکزی کشور افغانستان می‌باشد. در زمینه داخلی هرگونه نادیده گرفتن حقوق اقوام و احساس تبعیض از جانب هر قوم، زمینه اعتراض و تحریک بر علیه دولت مرکزی را بر خواهد انگیزد. دولت مرکزی افغانستان برای جلوگیری از بروز تنش‌ها و تحرکات قومی باید همواره حقوق اقوام ساکن در کشور خود را در نظر گرفته و با اجرای عدالت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سعی را راضی نگه‌داشتن آن‌ها نماید.

بخشی از تروریسم نیز به این ناهمگونی اجتماعی برمی‌گردد که در این میان قوم پشتون و رابطه آن با تروریسم جایگاه ویژه‌ای دارد. پشتون‌ها بزرگ‌ترین اقلیت قومی بوده و خود را در جایگاه قوم حاکم در افغانستان می‌پندارند. از طرفی به دلیل بهره‌مندی آنان از آموزه‌های دیوبندی و سلفی که اقدام‌های افراط‌گرایانه در میان آنان را مشروع می‌شمارد. این گروه ابزارهای استفاده از افراط‌گرایی را بیش از دیگر گروه‌های قومی و مذهبی در اختیار داشته و در سالیان گذشته با ابزار افراط‌گرایی در سرکوب رقبا بهره گرفته است.

خروج آمریکا و ائتلاف از افغانستان و ظهور مجدد طالبان

افغانستان از زمان کسب استقلال تا حال نظام‌های سیاسی گوناگونی را به خود دیده است. با قدرت رسیدن حکومت تندروی طالبان چنان سایه شومی بر تاریخ افغانستان حاکم ساخت که به جز ناامیدی و ملامت هیچ حاصلی برای ملت افغانستان نداشت. این دولت در روابط خارجی خود به جای تکیه بر ابزارهای معمول و دیپلماتیک از شیوه‌های غیر دیپلماتیک استفاده می‌نمود و باعث ایجاد ناامنی و حتی افزایش مشکلات داخلی در سطح کشورهای منطقه و همسایگان گردید. در نهایت ترس از گسترش اندیشه‌های بنیادگرای طالبانی و به بهانه حضور اعضای القاعده در میان این گروه باعث شد تا کشورهای غرب به رهبری ایالت متحده آمریکا، افغانستان را دستخوش تغییرات سیاسی

قرار دهند و زمینه حضور نیروهای آنان پس از ۲۰۰۱م در افغانستان فراهم گردید.

گروه تندروری طالبان، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱م با نام امارت اسلامی افغانستان بر این کشور حکومت کرد. با وقوع حادثه تروریستی یازده سپتامبر، حمله به افغانستان در دستور کار آمریکا قرار گرفت. به فاصله کمتر از یک ماه ایالات متحده آمریکا در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۱م به افغانستان حمله کرد. با همکاری اعضای جبهه مخالف طالبان (مجاهدین سابق)، گروه طالبان شکست خورد و حامد کرزی رئیس‌جمهور دولت موقت افغانستان گردید. در ادامه طالبان مجدد از سال ۲۰۰۶م بار دیگر ضمن اعلام موجودیت، با دولت مستقر افغانستان مبارزه مسلحانه را آغاز کردند و در بیشتر قسمت‌های جنوب افغانستان به‌ویژه قندهار و هلمند نفوذ کردند. در ۱۰ اسفند ۱۳۹۸ طالبان و ایالات متحده آمریکا در قطر پس از چندین مذاکره در طول ۱۸ ماه توافق‌نامه‌ای را با عنوان بازگرداندن صلح به افغانستان امضاء کردند، ماهیت این توافق پنهان است که منجر شده طالبان بر افغانستان مسلط گردد. طالبان با حمایت حامیان در طول سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱م، مرتکب قتل عام علیه غیرنظامیان افغان شدند، حکومت طالبان با رادیو، تلویزیون، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و آثار هنری مخالف بودند. آنان به زنان اجازه نمی‌دادند تا بدون مرد محرم یا بدون حجاب از خانه‌هایشان بیرون بروند. مردم را برای ادای نماز، به زور از مغازه‌هایشان به مساجد می‌فرستادند. آن‌ها در طول حکومت خود بسیار متحجرانه برخورد کرده در زمان زمامداری آن‌ها حتی سرگرمی‌ها و فعالیت‌هایی مانند پرواز بادبادک و ... ممنوع بود. طبق اعلام سازمان ملل متحد، طالبان و متحدان آن‌ها مسئول ۷۶٪ از تلفات غیرنظامیان افغان در سال ۲۰۱۰، ۸۰٪ در ۲۰۱۱ و ۸۰٪ در سال ۲۰۱۲ بودند.

با خروج نیروهای آمریکایی و توافقی‌های پشت‌پرده طالبان با آمریکا، طالبان با اعلام رویکردی که تا حدودی متفاوت از رفتارهای خشن گذشته بر افغانستان مسلط گردیده است. با تخلیه نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان، طالبان افغانستان را تصرف نمود. هم‌زمان با قدرت گرفتن طالبان در افغانستان لحن بسیاری از کشورها نیز تا حدودی با طالبان همگرا شده و حتی کشوری مانند روسیه نیز برخلاف مواضع تند این کشور علیه واژه امارت اسلامی مدنظر طالبان به این موضوع نرمش نشان داده است.

تصمیم آمریکا مبنی بر خروج کامل نیروهای ناتو از خاک افغانستان، دلیلی برای ۲۰ سال تلاش ناموفق به حضور نظامی در افغانستان است. برای فهم دقیق علت، زمینه و سناریوی خروج نیروهای خارجی از افغانستان ضرورت دارد که به‌طور دقیق روندها را واکاوی نمود. تا اواخر دولت اواما طالبان با انجام هرگونه مذاکرات (حتی پنهان) با آمریکایی‌ها امتناع نموده و آن را هم‌ردیف مذاکره با

کفر می‌پنداشت. هم‌زمان با روی کار آمدن ترامپ و انتخاب خلیل‌زاد به‌عنوان نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان طالبان چندین مرتبه با آمریکایی‌ها به‌صورت پنهان مذاکره نمود هرچند آن را انکار می‌نمود. طالبان توسط ملابردار رفته‌رفته پس از ۱۲ دور مذاکره با آمریکا توافقنامه صلح امضاء شد. این توافق ظاهری دارد که رسانه‌ای شد و البته یک متن پنهان که در فضای افغانستان در حال تحقق است. بر اساس این متن تقریباً طی سه سال گذشته هیچ درگیری بین طالبان و آمریکا در افغانستان وجود نداشت و حتی این گروه به‌شدت به این مسئله (عدم درگیری با نیروهای خارجی) حساس بود. آنچه از برآیند روندها و شواهد و قراین می‌تواند نتیجه گرفت این است که دست طالبان توسط آمریکا برای تثبیت قدرت خود در افغانستان باز گذاشته شد. صرف‌نظر از تغییر رویکرد احتمالی آمریکا و مشکلات آن کشور، آمریکا از طالبان اطمینان یافته است که حاکمیت این گروه در قدرت افغانستان موجب خواهد شد که کنش و رفتار طالبان در محیط بین‌الملل در راستای منافع آمریکا باشد. تا پیش از این، نیاز بود که آمریکا برای حضور در نزدیکی چین و روسیه پایگاه‌هایی در کشور افغانستان داشته باشد لیکن امروز فناوری موجب بی‌نیازی ارتش آمریکا به وجود پایگاه در افغانستان شده است. اظهارنظر در مورد اینکه، خروج نیروهای نظامی آمریکا و تعیین میزان کاهش نفوذ و کنشگری این کشور کمی زود است. اگر در گذشته منافع آمریکا با نیروی نظامی تأمین می‌گردید، امروز در صحنه افغانستان آمریکا با تغییر رویکرد به‌گونه‌ای دیگر و چه بیشتر از گذشته در پی دست یازی به منافع و اثرگذاری خود در افغانستان با استفاده از ابزارهای دیگری خواهد بود. باوجود خروج خفت‌بار آمریکا از افغانستان اما سناریوهای آمریکا برای حفظ نفوذ و موقعیت خود در افغانستان در رقابت با سایر بازیگران و میدان ندادن به آن‌ها پس از تخلیه نیروهای نظامی خود از افغانستان را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

- ۱) تداوم حاکمیت آمریکا بر آسمان افغانستان: توافقنامه صلح از سوی آمریکایی‌ها به‌گونه‌ای هوشمندانه تنظیم‌شده که به قرارداد امنیتی و معاهده راهبردی آمریکا و افغانستان خللی وارد نمی‌کند و باوجود خروج عمده قوای آمریکا از افغانستان اما حق آمریکا بر هرگونه عملیات هوایی و حاکمیت بر آسمان و فضای افغانستان حفظ شده و طالبان نیز با این موضوع مشکلی ندارد.
- ۲) انعقاد قراردادهای جدید در زیرساخت‌های افغانستان: آمریکا با کسب پنهان رضایت طالبان، با دولت افغانستان قراردادهایی به‌منظور تقویت حفاظت پایگاه بگرام و برخی از زیرساخت‌های افغانستان منعقد نموده که زمان تکمیل آن‌ها سال ۲۰۲۳م و بعد از آن است. که برای عملیاتی

- نمودن این توافقات حدود ۱۸ هزار نیروی غیرنظامی خارجی (عمدتاً آمریکایی) باید دخیل می‌بودند که البته با رفتن اشرف غنی و عدم تداوم دولت قبلی در این خصوص تردید وجود دارد.
- (۳) مدل قومی توافق شده در حاشیه توافق با طالبان: در هر شکلی از اجرای توافق مذکور و نوع دولت، موضوع حاکمیت قوم پشتون است. با غلبه طیف مطلوب آمریکا در آینده افغانستان از حالت فعلی نیز فراتر خواهد رفت که در خوش‌بینانه‌ترین حالت بیش از ۲۰ درصد از کل حاکمیت به اقوام دیگر می‌رسد. این مسئله به معنای نادیده گرفتن واقعیت‌های اجتماعی افغانستان و در نهایت آتش زیرخاکستری است که در آینده موجب ناامنی و جنگ داخلی شده که زمینه بهره‌برداری از این شکاف اجتماعی در موعد مقرر را برای آمریکایی‌ها فراهم خواهد نمود.
- (۴) نفوذ در بدنه کارشناسی حاکمیت و دولت افغانستان: در هر شکل از تغییرات آینده حاکمیت، حتی دولت طالبانی نیازمند اداره امور جاری خود بوده و این مهم بر بدنه کارشناسی و احیاناً تکنوکرات‌های تحصیل‌کرده در آمریکا استوار خواهد بود. از طرفی طی سالیان اخیر از سوی آمریکا در لایه‌های مختلف دولت و نیروهای مسلح افغانستان کارکنان ناهمگرا با آمریکا ریزش بسیاری داشته‌اند لذا این وضعیت سبب خواهد شد تا حتی بدون حضور مستقیم نظامی آمریکا در افغانستان، منویات و اهداف آن‌ها در بدنه حاکمیت و دولت افغانستان تأمین گردد.
- (۵) ساختار حاکمیت پیش‌فرض برای آینده افغانستان: در طرح آمریکا و توافق انجام شده با طالبان، بر همراهی دولت بعدی با جامعه جهانی و مفروضات آن تأکید ویژه شده و لذا هر حاکمیتی در افغانستان در آینده همگرا با روند فوق، در چارچوب مطلوب آمریکا قرار خواهد داشت. مبهم نگه داشتن نقش احتمالی شرکت‌های امنیتی - نظامی: در توافق آمریکا با طالبان، هیچ‌گونه تصریحی بر ممنوعیت حضور شرکت‌های امنیتی و اطلاعاتی نظیر بلک‌واتر در افغانستان نشده و این شرکت‌ها و عناصر آن‌ها یکی از ابزارهای مهم تداوم نفوذ آمریکا در افغانستان خواهند بود. فلذا در این شرایط خروج نظامی آمریکا از افغانستان را نمی‌توان به معنای پایان نفوذ این کشور در افغانستان ارزیابی نمود.

چالش‌های امنیتی - سیاسی ایران و افغانستان

عدم وجود ثبات سیاسی و حاکمیتی در افغانستان از چندین دهه قبل به‌ویژه بعد از خروج شوروی سابق از این کشور تاکنون همواره منشأ بروز مشکلاتی در مرزهای شرقی ج.ا.ایران بوده

است. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که افغانستان با ۵۷ منبع تنش و مشاجره پایه‌ای با همسایگانش تقریباً در قبال هر همسایه، ۱۰ منبع مشاجره فعال یا پنهان دارد. از این تعداد می‌توان مهم‌ترین چالش‌های این کشور در مرزهای شرقی ج.ا.ایران را به شرح ذیل برشمرد:

۱- قاچاق مواد مخدر

قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران برای مصرف داخلی و انتقال به اروپا، در شمار منابع اصلی و فعال تنش بین دو کشور بوده است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۵۰). از مهم‌ترین چالش‌ها ایران با افغانستان، این است که ایران به‌رغم صرف هزینه‌های سنگین انسانی و مالی در طی سه دهه گذشته، همچنان با معضل مبارزه با قاچاق مواد مخدر افغانستان روبرو است. بر اساس برخی آمارهای، مواد مخدر مهم‌ترین منبع اقتصادی مردم افغانستان است که آن کشور از این طریق سالانه بیش از ۱/۲ میلیارد دلار درآمد دارد. ایران به لحاظ همسایگی با افغانستان و به‌ویژه به این علت که راه عبور کاروان‌های قاچاق مواد مخدر است، لطمات زیادی را متحمل می‌شود. یکی از نتیجه‌های ورود کلان مواد مخدر از افغانستان به ایران، بالا رفتن آمار معتادان و جرم و جنایت‌های ناشی از ترانزیت و توزیع این مواد در کشور بوده است (همان: ۱۵۱). مهم‌ترین دلایل و چالش‌های تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان عبارت‌اند از:

- درهم‌تنیدگی اقتصاد افغانستان با تجارت مواد مخدر
 - سهل و کم‌هزینه بودن کشت خشخاش
 - تقاضا، بسترساز افزایش قیمت مواد مخدر
 - برخورد انفعالی دولت افغانستان با کشت خشخاش
 - عدم ثبات امنیتی در افغانستان
 - تأمین بخشی از منابع مالی دولت از اقتصاد مواد مخدر
 - عملی نشدن کمک‌های مالی غربی‌ها
 - پیش‌خرید تریاک توسط تجار مواد مخدر
 - وجود رقابت اقتصاد پنهان بین قوم پشتون و دیگر اقوام
- مواد مخدر تولید شده در افغانستان همواره از دغدغه‌های جدی و اساسی برای ایران است. حال آن‌که دولت‌مردان پاکستان و افغانستان به دلیل وجود مشکلات و چالش‌های سیاست داخلی کمتر به آن پرداخته‌اند و تاکنون مبارزه با معضل مواد مخدر از اولویت‌های اساسی در سیاست‌گذاری این

کشورها دیده نشده است. از منابع اصلی تأمین مالی افغانستان نیز همین قاچاق مواد مخدر است.

۲- مهاجرین افغانستانی

یکی دیگر از مشکلاتی که کشور ایران با آن دست به گریبان بوده، اوضاع آشفتہ کشور افغانستان است. وجود ثبات و امنیت در افغانستان به عنوان یک کشور همسایه از دغدغه‌های اساسی است. کشور ایران جمعیت کثیری از پناه جویان افغانی را پذیرفته که به علت وجود ناامنی در افغانستان و عدم زیرساخت‌های اقتصادی جهت ادامه معیشت قادر به بازگشت به کشور خود نیستند و این امر هزینه سنگینی را به کشور تحمیل نموده است. هم‌چنین وجود ناامنی داخلی در افغانستان تأثیر به‌سزایی بر امور امنیتی کشورمان دارد (احمدی پور، ۱۳۹۰: ۵۰۲). هجوم مهاجران افغانی از قبل و در شرایط فعلی که طالبان دوباره بر افغانستان تسلط یافته است، جدای از آن‌که ثبات داخلی را تهدید می‌کند، موجی از تنش‌های داخلی را به وجود می‌آورد که موجب می‌شود یک هزینه اضافی بر نظام اقتصادی دولت‌های منطقه به‌ویژه ایران، برای جواب‌گویی به حداقل نیازهای معیشتی این مهاجران تحمیل شود. در شرایط خاص اقتصادی و تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان این فشار مضاعف خواهد بود. هم‌چنین روی آوردن گروه‌هایی از این مهاجرین به کارهای خلاف مثل قاچاق مواد مخدر، سرقت، آدم‌ربایی و غیره، هراس و وحشت را ایجاد و امنیت داخلی را شکننده می‌سازد. زاغه‌نشینی در اطراف شهرهای بزرگ و تكدی‌گری از پیامدهای حضور مهاجرین افغانستانی در فضای جغرافیایی ایران است. در صورت شدت گرفتن رفتار سلفی‌گری و متحجرانه طالبانی موج جدید پناهندگان چند برابر خواهد شد.

۳- مذهب

رقابت گروه‌های مختلف با مذاهب گوناگون در یک کشور همواره می‌تواند یکی از کانون‌های چالش‌برانگیز در یک کشور و یا بین کشور با کشورهای دیگر باشد. مذهب در افغانستان نیز یکی از عوامل ناامنی در این کشور بوده است. تنش‌های مذهبی به‌ویژه بین شیعه و سنی یا شیعه با دیگر مذاهب در افغانستان، پیامدهایی را برای ایران در برداشته است. عامل مذهب، همواره در روابط ایران و افغانستان ایفای نقش کرده است. هزاره‌های شیعه‌مذهب، همواره زیر فشار حکومت‌های پشتون سنی مذهب، متوجه ایران بوده‌اند. دست‌کم در دو مقطع عامل مذهب پرنرنگ‌تر از سایر عوامل بوده است. سیاست مذهبی دوران امیرعبدالرحمان‌خان که شیعیان افغانستان به‌شدت تحت فشار قرار گرفته و دیگری دوره طالبان که باز هم عامل مذهب، برای مردم افغانستان مشکل‌ساز شد. در این دو دوره،

ایران درگیر مشکل افغانستان بود. هزاره‌ها و خاوری‌های سیستان و خراسان را می‌توان بقایای مهاجران هزاره‌ای دانست که هر وقت تحت فشار قرار داشتند راه ایران را در پیش می‌گرفته‌اند. ایران به اقلیت شیعه هزاره و در حد گسترده‌تر به جبهه متحد شمال و جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی و اسماعیل خان در هرات نظر مثبت داشت؛ بنابراین، ایران خواسته یا ناخواسته درگیر بحران افغانستان بوده است (ملازهی، ۱۳۸۳: ۱۵). اوج تنش‌های مذهبی در افغانستان را می‌توان به دوره قبلی استیلای طالبان بر افغانستان نسبت داد. چرا که تفوق طالبان در افغانستان نه تنها آوارگان جدیدی را خلق کرد، بلکه با افزایش بی‌ثباتی در افغانستان موجب خستگی شدن سیاست ایران در بازگشت مهاجران به کشورشان گردید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۵۸). در آن زمان یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های ایران از تسلط طالبان بر افغانستان و سیاست‌های این گروه در کشتار شیعیان بود. قتل و عام شیعیان در مزار شریف (حدود ۲۰۰۰ شیعه در سقوط مزار شریف) و همچنین شهادت نه ایرانی (هشت دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی) توسط نیروهای طالبان، روابط ایران و طالبان را وارد مرحله بحرانی نمود. در شرایط پیش‌آمده کنونی طالبان اعلام کرده که متمایل به تنش با همسایگان به‌ویژه با ایران نیست اما در عمل و با تثبیت قدرت در افغانستان، آینده اقدام‌های این گروه ممکن است برای امنیت ج.ا.ایران مشکل‌آفرین شود.

در یک ارزیابی کلی، تداوم حملات داعش علیه شیعیان افغانستان، عزم طالبان را به دلیل بار مسئولیتی که در قبال مردم دارد، برای دفاع از شیعیان جزم‌تر خواهد کرد و نیز همبستگی و ایستادگی سایر اقوام در مقابل این گروه (داعش) را در پی خواهد داشت. تلاش داعش برای ایجاد جنگ مذهبی در افغانستان می‌تواند زمینه همکاری کشورهای منطقه با طالبان و احتمال شکل‌گیری ائتلاف ضد داعش در افغانستان را همانند سوریه و عراق به وجود آورد.

۴- تروریسم

به دنبال شکست قبلی طالبان در افغانستان، این فرض وجود داشت که وضعیت کشور به حالت آرامش و ثبات سیاسی سوق پیدا خواهد کرد، اما حوادث بعدی نشان داد گروه طالبان و القاعده در افغانستان و حتی در پاکستان فعال بوده و زمینه‌های تروریسم را گسترش دادند. با توجه به پیوندهای جغرافیایی افغانستان با ایران و مرزهای گسترده جغرافیایی این کشور با ایران (۹۳۶ کیلومتر)، صدور و گسترش جغرافیایی تروریسم در حاشیه شرقی ایران خطر رو به تزایدی خواهد بود که در وهله اول مخاطرات منطقه‌ای ناشی از جغرافیای تروریسم، کشور ایران را متأثر خواهد ساخت. مرحله نخست

حوزه جغرافیای تروریسم افغانستان حاشیه مرزهای جنوب شرقی کشور ایران که دارای ملاحظات قومی، مذهبی و فرهنگی نسبت به مرکز هستند را به وجود خواهد آورد. ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین همسایه افغانستان، در کانون توجه ایالات متحده و غرب برای درگیر شدن در دامان تروریسم و افراط‌گرایی حاصل از جغرافیای افغانستان است. با توجه به تعارض و تضاد منافع ج.ا.ایران با ایالات متحده، ایران بیشترین تأثیرات امنیتی را از این حوزه تروریستی داشته است. این تأثیرات عبارت‌اند از:

الف) صدور تروریسم به ایران و شکل‌گیری جریان‌های افراطی مذهبی و قومی در جنوب شرق و شرق ایران، مانند گروه تروریستی جیش‌الظلم (جیش‌العدل) و سایر گروه‌های مشابه...؛

ب) آسیب‌پذیری مرزی و شکل‌گیری گروه‌های مافیایی مواد مخدر و قاچاق و تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در مرزهای شرقی؛

پ) شکل‌گیری مرزهایی با کارکرد امنیتی به جای تأکید بر امر توسعه در مناطق مرزی و عدم تبدیل مرزهای شرقی به مرزهای اقتصادی؛

ت) تداوم هجوم مهاجرین و آواره شدگان اتباع افغانی به ایران به دلیل عدم ثبات و امنیت در مبدأ؛

ث) افزایش سطح بی‌اعتمادی بین کشورهای همسایه و جلوگیری از شکل‌گیری بلوک‌های منطقه‌ای مثبت و کارا در حوزه امنیتی و سیاسی؛

ج) درگیری ایران با پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم تروریسم و افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی ایران (همان: ۲۵).

۵- نیروهای خارجی در افغانستان

منطقه غرب آسیا به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه، منابع عظیم انرژی و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی خاص خود همواره در کانون توجهات قدرت‌های بزرگ از گذشته تا به امروز بوده است. این قدرت‌ها همیشه در پی حضور و اعمال قدرت خود بر این منطقه و در نتیجه تأمین منافع پایدار خود بوده‌اند. حادثه ۱۱ سپتامبر شرایط را برای حضور بیش از پیش قدرت‌های خارجی به بهانه حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی در منطقه فراهم نمود. اشغال کشور افغانستان و پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، صحت این مطلب را به اثبات می‌رساند. حضور این نیروها در افغانستان نه تنها به امنیت افغانستان و منطقه کمک نکرد، بلکه خشونت و ناامنی را در منطقه افزایش داد (راستی و رحیمی، ۱۳۸۲: ۱۶۷). ورود ناتو به افغانستان، اگرچه به آرامی و با استقبال نسبی همراه بود، اما تداوم

حضور آن در افغانستان با چالش‌های متعددی مواجه شد. از منظر آمریکایی‌ها، حضور ناتو در افغانستان عملاً آزمونی برای این سازمان است تا توانایی‌های خود را در منطقه‌ای خارج از اروپا به محک گذاشته و نقاط ضعف و قوت خود را ارزیابی نماید (Morelli, 2009: 1). حال گرچه خروج نیروهای نظامی آمریکایی از افغانستان رخ داده است اما سیطره آمریکا بر طالبان و توافقات پشت پرده این گروه با آمریکا را نمی‌توان نادیده گرفت.

۶- حق‌آبه رودخانه هیرمند

از اختلافات میان ایران و افغانستان که سابقه‌های طولانی نیز دارد، اختلاف دو کشور درباره نحوه تقسیم آب رودخانه هیرمند است؛ زیرا مهم‌ترین منبع آبی در این منطقه به شمار می‌رود. پس از مذاکرات طولانی میان مقام‌های دو کشور، طرفین در سال ۱۹۳۹م برای تقسیم عادلانه رودخانه هیرمند به توافق رسیدند، اما در نهایت این توافقنامه نیز اختلافات را به‌طور قطعی حل نکرد. با روی کار آمدن دولت حامد کرزای و با استفاده از جو مسالمت‌آمیز فراهم شده میان دو کشور، بار دیگر مسئله تقسیم آب رودخانه هیرمند در مذاکرات طرفین مطرح شد؛ اما دو کشور نتوانسته‌اند به راه‌حل مناسبی برای این مسئله دست یابند (تقفی عامری، احدی، ۱۳۸۷: ۹۷). پیش‌تر در ۱۹۷۳م توافقنامه‌ای بین نخست وزیران وقت دو کشور^۱ در مورد تقسیم حق‌آبه هیرمند امضا شده و هر دو طرف بر آن تأکید دارند اما اجرای آن توسط افغانستان به‌درستی انجام نمی‌شود. دولت‌های افغانستان همواره از هیرمند به‌عنوان ابزاری برای حل مسائل خود با ایران سود برده‌اند. در واقع هیرمند اهرم دائمی افغان‌ها برای سودجویی از آن در روابط سیاسی-اقتصادی و حتی نظامی با ایران بوده است. هرچند طالبانی‌ها نیز در خصوص رفع مشکلات در این خصوص با ایران اظهار نظر کرده‌اند اما در مجموع، هیرمند و حق‌آبه آن، همچنان در روابط دو کشور، یک عامل مشاجره پایدار باقی مانده است و دورنمای روشنی برای حل و فصل آن به چشم نمی‌خورد.

بی‌ثباتی سیاسی، عدم وجود صلح و امنیت در افغانستان، وجود سیاست‌های استکباری و خصوصاً سیاست‌های پنهان آمریکا و دیگر قدرت‌ها به‌منظور انتقال مواد مخدر، باندهای قاچاق اسلحه و گروه‌های خرابکارانه به ایران مواردی است که همواره سبب بی‌ثباتی امنیتی در مرزهای

^۱ - امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت ایران و محمد موسی شفیق نخست‌وزیر وقت افغانستان - مطابق این معاهده حق‌آبه ایران از هیرمند ۲۲ مترمکعب بر ثانیه تعیین گردید. (۴ مترمکعب نیز از طرف افغانستان به ایران بر اساس حسن هم‌جواری هدیه گردید)

جنوب شرقی ایران گردیده است. با توجه به این مطالب، در شرایط کنونی مهم‌ترین عوامل و موضوع‌های تهدید آفرین از سوی مرزهای افغانستان که متوجه مرزهای جنوب شرقی ایران هستند عبارت‌اند از:

- چالش‌های امنیتی ناشی از افزایش حضور نظامی - امنیتی طالبان؛
- نفوذ پاکستان در افغانستان و تمایل تاریخی پاکستان برای ایجاد دولتی وابسته به خود در کابل؛
- ضعف حاکمیت افغانستان در نواحی مرزی با ایران و بروز مشکلات امنیتی و اقتصادی (در شرایط سخت اقتصادی و تحریمی افغانستان یکی از مقاصد صادرات ایران است)؛
- استفاده سیاسی افغانستان از آب هیرمند به بهانه خشک‌سالی برای فشار به ایران تحت نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای به‌خصوص در چند سال اخیر که به شدت باعث آسیب رساندن به بخش اقتصادی منطقه سیستان گردیده است، طالبان نیز نمی‌تواند بی‌تفاوت به این سیاست باشد؛
- عدم همکاری جدی در استرداد مجرمان و تروریست‌های فراری از ایران به افغانستان؛ در شرایط فعلی که حکومت مرکزی قوی نیز وجود ندارد این مشکل جدی‌تر می‌شود.
- وجود جمعیت بالای بیکار در افغانستان و مهاجرت مداوم آن‌ها به ایران برای کار و پیدایش مسئله قاچاق انسان در مرزهای سیستان و بلوچستان؛
- افزایش تولید مواد مخدر در افغانستان و ترانزیت آن از مرزهای جنوب شرقی کشور؛

روابط ایران و افغانستان در فضای پیش‌رو

ایران و افغانستان به دلایل متعدد از جمله، اشتراکات در ابعاد فرهنگی، زبانی، دینی و مذهبی و هم‌مرز بودن روابطی جدایی‌ناپذیری پیدا کرده‌اند. مهم‌تر آنکه، جمهوری اسلامی ایران با توجه به آرمان‌ها و اهداف والای انقلابی و اسلامی، در حد توان، در مقیاس شرایط زمان و مکان نمی‌تواند در قبال بحران کنونی افغانستان بی‌تفاوت بماند. خوی استکباری آمریکا این کشور را بر آن داشته تا از شیوه‌های بازدارنده بر ضد ایران استفاده کند. از جمله این شیوه‌ها، ایجاد تنش در روابط ایران و همسایگان و یا تجدید بحران امنیتی موجود در کنار مرزهای ایران را می‌توان برشمرد. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران؛ بحران افغانستان و عراق، به‌رغم تفاوت‌های ماهوی، وجه اشتراکشان اعمال فشار بر ایران برای ایجاد انعطاف و تغییر در رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی است. آمریکا بر این نظر است که تداوم بحران‌های موجود در مرزهای امنیتی ایران موجب کاهش توان و انرژی این کشور می‌گردد،

زیرا اثرژی ایران در برابر آثار و نتایج منفی این گونه بحران‌ها صرف می‌گردد و این موضوع در کنار فشارهای سیاسی و اقتصادی، توان کافی برای مخالفت با امریکا در روند معادلات منطقه‌ای را از ایران سلب می‌نماید. در چنین اوضاع و احوالی، طبیعی است که ایران خواسته یا ناخواسته در بحران‌های موجود ذی‌نفع باشد.

نتیجه‌گیری

وضعیت ژئوپلیتیکی کشور افغانستان بر اساس عوامل ثابت و متغیر مؤثر بر ژئوپلیتیک یک کشور مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شده که کشور افغانستان در برخی عوامل دارای امتیاز بسیار پائین است در حالی که از نظر عوامل دیگر امتیاز مناسبی را دارا است. اگرچه کشور افغانستان جزء کشورهای محصور در خشکی است، اما همواره از یک موقعیت استراتژیک برخوردار بوده است. کشور افغانستان از یک وسعت تقریباً متوسط برخوردار است که بیشتر کیفیت نامناسب سرزمین (کوهستانی) باعث کاهش نقش آن در قدرت ملی کشور افغانستان شده است. داشتن شکل دنباله‌دار در جغرافیای سیاسی یک امتیاز نامناسب محسوب می‌شود. قرار دادن مرزهای کشور افغانستان در داخل دسته‌بندی مرزها، آن را در ردیف بدترین مرزها نشان می‌دهد. قرار گرفتن سرچشمه رودخانه‌های مهمی همچون آمودریا و هیرمند کدهای ژئوپلیتیکی مهمی برای این کشور هستند، اما اینکه از چه استراتژی و ژئواستراتژی برای این کدهای ژئوپلیتیکی استفاده نمود، بستگی به دولت‌های مرکزی این کشور خواهد داشت. از لحاظ جمعیتی علاوه بر شکل چند قومی و ناهمگنی جمعیت، مشکل کیفیت جمعیت است که از میزان بسیار پایین تحصیلات برخوردار است که این مشکل و عوامل سیاسی باعث شده است که از ارزش واقعی منابع در جهت رشد اقتصادی برخوردار نگردد؛ اما جوانی جمعیت سرمایه بسیار ارزشمند ملی است که با تکیه بر آن می‌توان طرح‌ها و پروژه‌ها ارزشمندی را برنامه‌ریزی نمود. با وجود اینکه کشور افغانستان سرزمین اقوام متفاوت است، اما اکثریت بسیار بالایی این اقوام مسلمان بوده و از پیشینه تاریخی مشترکی برخوردارند.

نکته قابل توجه، میزان تأثیرگذاری بحران افغانستان بر تحولات سیاسی اجتماعی منطقه و حتی جهان و تأثیر متقابل سیاست‌ها و اقدام‌های سایر کشورها و بازیگران بین‌المللی بر بحران افغانستان است. حال که افغانستان مجدد به کانون بحران مبدل گشته است، در این بحران، شاید عوامل بیرونی به مراتب قوی‌تر از عوامل داخلی باشند و این گروه‌ها و سیاست‌های قدرت‌های ذی‌نفع در بحران‌اند

که با یکدیگر درگیرند و مردم افغانستان قربانی این سیاست‌ها شده‌اند. گروه‌ها و احزاب سیاسی نظامی به‌عنوان مهره‌های نیابتی از این کشورها عمل می‌کنند. بدین‌سان، موقعیت سیاسی جغرافیایی به‌جای آن‌که عامل موفقیت این کشور باشد، بحران‌ساز گشته‌اند. فقدان انسان‌های ماهر، متعهد و کارشناس و بی‌اعتنایی به موقعیت سوق‌الجیشی، بر عمق روزافزون بحران در این کشور کمک می‌نماید. منابع بحران‌زای افغانستان عواملی چون: فقر، توسعه‌نیافتگی، رقابت‌های مستمر ژئوپلیتیک همسایگان و قدرت‌های بزرگ، تنش‌های ایدئولوژیک برخاسته از مدرسه‌های دینی عربستان و شبه‌قاره، تولید مواد مخدر و ناهماهنگی‌های قومی و مذهبی را باید جستجو کرد. موقعیت مرزهای شرقی جمهوری اسلامی ایران، به‌صورت بالقوه و بالفعل از سوی متعرضین دارای انگیزه‌ها و مقاصد گوناگون مورد تهدید است و در کنار آن وضعیت نابسامان کشور افغانستان در دهه‌های اخیر است. کشت خشخاش از سالیان دور در این کشور صورت می‌گرفته و عمده مواد مخدر تولید شده وارد ایران می‌شده است. واقع شدن کشور ایران در نزدیکی هلال‌طلایی مواد مخدر^۱ و واقع شدن کشورهای آسیای مرکزی در شمال، دریای عمان و اقیانوس هند در جنوب آن از دیرباز معبر بسیار مناسبی برای ترانزیت مواد مخدر بوده که از آن‌جا به اروپا و کشورهای حوزه بالکان صورت می‌گیرد. علاوه بر آن بی‌ثباتی سیاسی در سال‌های اخیر در افغانستان باعث شده که این کشور به مکانی امن برای گروه‌های تروریستی چون طالبان، القاعده و... تبدیل شود و شبکه‌های مافیایی بین‌المللی مواد مخدر را به وجود آورند. در واقع تا زمان روی کار آمدن دولتی میانه‌رو، متمرکز و مورد پذیرش تمامی قبایل شمالی و جنوبی، این کشور صادرکننده انواع چالش و معضلات امنیتی و سیاسی به ایران و دیگر همسایگان خود خواهد بود. روی کار آمدن دولت طالبانی حتی با تغییر رویکرد اعلامی، همچنان می‌تواند سبب بروز تنش جدی با ایران گردد.

پیامدهای خروج آمریکا و ناتو بر افغانستان و منطقه:

خروج نیروهای ناتو و آمریکا از افغانستان، وضعیت آینده افغانستان را پیچیده و با ابهام مواجه نموده است. بی‌تردید خروج آمریکا از افغانستان پیامدهایی برای کشورهای منطقه، افغانستان، پاکستان و

^۱ - یکی از مناطق تولیدکننده اصلی تریاک در آسیا که به مناطق کوهستانی از سه کشور پاکستان، افغانستان و ایران اشاره دارد.

ج.ا.ایران دارد. تلاش طالبان برای توسعه جغرافیای خود تا سال گذشته روند بسیار کندی را طی می‌کرد و این گروه در طول سال‌های متمادی جنگ، توانسته بود حداکثر ۳۰ درصد جغرافیا و ۱۸ درصد از جمعیت افغانستان را تحت سیطره خود داشته باشد، اما پس از اعلام خروج نیروهای خارجی، روند تصرف مناطق توسط طالبان به یکباره سرعت قابل‌تأملی به خود گرفت؛ و این گروه اعلام تشکیل امارت اسلامی در افغانستان نمود و کنترل این کشور را به دست گرفت. خروج نیروهای آمریکایی نه تنها موجبات سقوط دولت افغانستان و قدرت‌گیری این گروه را موجب شده بلکه تأثیرات مهمی بر امنیت منطقه و ایران خواهد گذاشت که در ذیل به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) روسیه:

افغانستان از گذشته‌های دور تاکنون، در راهبردهای روسیه قرار داشته و جزء علاقه‌مندی‌های این کشور برای حضور مؤثر و فعال محسوب می‌شود؛ اما در سال‌های اخیر به دلیل نفوذ و حاکمیت آمریکا در افغانستان روسیه نقش پررنگی در افغانستان نداشت. در حال حاضر در خصوص معادلات جدید افغانستان با آمریکا به نوعی در یک همگرایی قرار گرفته است. این کشور موافق خروج آمریکا و سهم شدن طالبان در قدرت افغانستان است. روسیه با حاکمیت طالبان در قدرت، می‌تواند نقش بیش از گذشته در معادلات افغانستان داشته و دامنه نفوذ خود را افزایش دهد. شاید در آینده، افغانستان از معضل آمریکا به معضل روسیه تبدیل شود، یا اینکه بالعکس به فرصتی برای روسیه در بازی ژئوپلیتیکی باشد. این بستگی به تلاش‌های دیپلمات‌ها، نظامیان و نیروهای امنیتی دارد که چقدر بتوانند با برگه افغانستان بازی کنند و از روند جدید و نامعمول قدرت استفاده کنند. افغانستان به میدانی تبدیل شده که نشان می‌دهد؛ قطب‌های دنیای چند قطبی جدید چقدر می‌توانند در کشورها و مناطقی که آمریکایی‌ها دیر یا زور مجبور خواهند شد آن‌ها را ترک کنند، جای آمریکا را بگیرند. از طرفی روسیه دارای روابط خوب و فزاینده با پاکستان بوده و پاکستان نیز از نفوذ خوبی در افغانستان برخوردار است. روسیه از این مهم برای نفوذ بیشتر در معادلات افغانستان استفاده خواهد کرد. هر چند روسیه مخالف تشکیل حکومت امارت اسلامی در افغانستان است لیکن با مشارکت طالبان در قدرت موافق است و در صورت تحقق این موضوع روسیه به جهت نزدیکی و حمایت‌های گذشته خود از بخشی از طالبان، در آینده افغانستان اثرگذاری بیشتری داشته باشد. روس‌ها به دنبال استفاده از فرصت‌های مناسبی برای توسعه حوزه نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین خلق فرصت‌های جدید برای نقش‌آفرینی گسترده آن‌ها در مناطق مختلف هستند. روسیه تلاش خواهد کرد از فرصت پیش

آمده خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان حداکثر بهره را برای اهداف راهبردی فوق داشته باشند. روس‌ها پس از شکست طالبان در مقابل حمله ۲۰۰۱ آمریکا به افغانستان به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکایی‌ها را با دست طالبان از افغانستان خارج نمایند. در صورتی که به هر دلیلی امکان واگذاری کامل قدرت و حکومت در افغانستان به طالبان میسر نباشد، روس‌ها راهبرد خود یعنی اعطای یک بخش از حکومت افغانستان به طالبان و تشکیل دولت ائتلافی در کابل را پیگیری خواهند نمود. این هدف‌گذاری روسیه در حال حاضر در حال محقق شدن است و طالبان در حال کسب حداکثر قدرت در افغانستان است.

ب- پاکستان

خروج آمریکا از افغانستان و شکل‌گیری هر سناریویی جدیدی در افغانستان، تثبیت حاکمیت طالبان در قدرت، تشدید درگیری و جنگ‌های داخلی برای پاکستان نوعی پیروزی سیاسی، نظامی و اطلاعاتی محسوب می‌شود. این موضوع موجب افزایش نفوذ پاکستان در افغانستان شده و چنانچه طالبان سهم زیادتری از قدرت افغانستان را سهم شود، مطلوب پاکستان خواهد بود، این مسئله موجب کاهش نفوذ هند به‌عنوان رقیب پاکستان در معادلات افغانستان و تقویت عقبه پدافندی پاکستان خواهد شد.

پاکستان برای مقابله با نفوذ و حضور هند و جلب نظر و امتیازگیری از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مهم‌ترین ابزاری که در چند دهه گذشته ایجاد و در اختیار گرفته است؛ شامل تشکیل، پشتیبانی و هدایت برخی از گروه‌های مسلح افراطی و تروریستی در افغانستان بوده و البته گاه‌ا سربازگیری و تشکیل این گروه‌ها از خاک پاکستان و از بین مدارس مذهبی و آوارگان افغانستانی در این کشور پیگیری نموده است و البته این راهبرد هم‌اکنون به‌نحوی گریبان پاکستان را با فعال شدن تحریک طالبان پاکستان گرفته است و خود از صدمه این چاقوی دولبه در امان نبوده است.

ج) چین:

رویکرد چین به افغانستان، تحت تأثیر تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی قرار دارد. طی چند سال گذشته، چین ۷۰ میلیون دلار کمک نظامی برای تقویت تلاش‌های ضد تروریستی خود به‌ویژه در تنگه واخان به دولت افغانستان ارائه کرده است. با این حال، عقب‌نشینی بدون قید و شرط ممکن است چین را وادار کند تا گزینه‌های خود را متنوع کرده و روابط خود را با طالبان تقویت کند. افغانستان دارای بیش از ۳ تریلیون دلار ذخایر معدنی کمیاب است که مورد علاقه چین است. وضعیت

امنیتی مانع از کشف این منابع در گذشته توسط چین شده است. با این حال، ممکن است چین به دنبال ایجاد روابط در افغانستان باشد تا بتواند این منابع را استخراج کند. چنانچه این کشور آمادگی خود برای اجرای ابتکار "یک کمربند یک جاده"^۱ با پایان تنش‌های فعلی و تثبیت حکومت را در افغانستان اعلام نموده است. موضوع مهم دیگر برای چین، استان سین‌کیانگ است. چین به دنبال کاهش تحریک‌پذیری ساکنان و گروه‌های تندروی آنجاست که با برقراری رابطه مسالمت‌آمیز با طالبان می‌تواند تا حدودی مانع از مشکلات امنیتی در ترکستان شرقی و نامنی در این بخش از مرزهای خود شود. این اقدام چین می‌تواند مقابله با بخشی از پروژه‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای ضربه زدن به اقتصاد و امنیت برخی از همسایگان افغانستان محسوب می‌شود.

(د) ترکیه:

ترکیه به دلیل داشتن امکان همکاری با آمریکا به‌عنوان یک متحد ناتو، دارا بودن روابط نزدیک با آن دسته از کشورهای منطقه که می‌تواند بر مشکل افغانستان تأثیر بگذارد و همچنین داشتن روابط خوب و تاریخی با افغانستان، از ویژگی‌های لازم برای عهده‌دار شدن نقش نیابتی آمریکا در افغانستان را برخوردار است. تا آنجا که شخص اردوغان آمادگی خود برای دیدار با سرکرده طالبان را اعلام نموده است. ترکیه تا به امروز کمک‌های زیادی در زمینه‌های گوناگون به افغانستان ارائه نموده است. این کمک‌ها از سوی افغان‌ها و بازیگران محلی این کشور و در رأس آن‌ها دولت‌های افغانستان مورد قدردانی قرار گرفته است. با توجه به این ویژگی‌ها، ترکیه توانسته است با بیشتر گروه‌ها، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های قومی یا مذهبی وارد گفتگو شود. روابط نزدیک آنکارا با پاکستان با در نظر گرفتن نقش کلیدی پاکستان در افغانستان و روابط راهبردی بین آنکارا و اسلام‌آباد می‌تواند در ایجاد صلح و ثبات در افغانستان مؤثر باشد. از طرفی با توجه به مسلمان بودن این عضو ناتو، این ویژگی باعث می‌شود تا ترکیه قابل‌قبول‌ترین کشور برای اعزام نیروهای نظامی به افغانستان به‌عنوان کشور ناظر باشد هر چند طالبان با دخالت هر نیروی خارجی حتی ترکیه مخالفت نموده است.

(و) ج.ا.ایران

روند تحولات جاری در افغانستان مسئله‌ای بسیار جدی است که می‌تواند در قالب‌های مختلف

^۱ - طرح سرمایه‌گذاری در زیربنای اقتصادی بیش از ۶۵ کشور که کشور چین از سال ۲۰۱۳ م در جهت توسعه کمربند اقتصادی راه ابریشم و راه ابریشم دریایی دنبال می‌کند.

به امنیت و ثبات کشور آسیب برساند؛ البته وقتی از تحولات و منازعات در افغانستان یاد می‌کنیم، باید یادآوری کرد که از سال ۱۹۷۸م، افغانستان بیشتر از سه میلیون کشته، بیشتر از سه میلیون معتاد، بیشتر از هفت میلیون مهاجر و یک میلیون معلول و زن بی‌سرپرست (بیوه) دارد. ایران نه تنها به موضع امنیت پایدار کشورهای منطقه توجه خاص دارد بلکه گام‌های فراوانی برای امنیت و ثبات در افغانستان برداشته و در این مسیر هزینه‌های فراوانی نیز نموده است. ایران به سبب ارتباطات ریشه‌دار فرهنگی، نقش مهمی در سیاست خارجی افغانستان دارد، علاوه بر این ایران یکی از بزرگ‌ترین طرف‌های تجاری افغانستان است. به دلیل همین اهمیت است که ایران حتی به ایجاد تعادل میان افغانستان و پاکستان نیز نظر داشته است؛ در واقع تهران علاقه‌مند نبوده که روابط میان کابل و اسلام‌آباد سرد یا کمرنگ شود. تلاش دولت‌های ایران این بوده که نه تنها به ثبات و امنیت در افغانستان کمک نمایند بلکه از اختلافات و تنش میان افغانستان و پاکستان نیز بکاهند چراکه امنیت و آرامش در منطقه بی‌تردید به نفع ایران خواهد بود. بر این اساس نمی‌توان گفت که نزدیک شدن مناسبات ایران و افغانستان منجر به کاهش روابط افغانستان و پاکستان می‌شود بلکه برعکس، گرم شدن مناسبات ایران و افغانستان می‌تواند تاثیرسازنده‌ای در روابط و مناسبات افغانستان و پاکستان داشته باشد. موضوع دیگر موضوعات اختلافی میان دو دولت ایران و افغانستان طی سالیان اخیر یعنی مسئله مهاجرین افغان بوده است. مهاجرین عامل مهمی در روابط ایران و افغانستان محسوب می‌شوند و دولت و مردم افغانستان این توقع را از دولت ایران دارند که همان‌طور که تاکنون از مهاجران پذیرایی کرده است در شرایط سخت و بحرانی فعلی افغانستان تا برقراری ثبات و آرامش کامل در این کشور همچنان به پذیرایی از مهاجرین ادامه دهد. اختلافی دیگر که بین دو کشور وجود دارد حق‌آبه هیرمند است. با این وجود بروز بحران جدید در منطقه و افغانستان موجبات نگرانی است و ج.ا.ایران طرفین را به مذاکره و ایجاد ثبات دعوت نموده است. در این شرایط جدید اثرات افزایش درگیری‌ها و بی‌ثباتی در افغانستان پس از خروج آمریکا و تأثیرات سوء آن بر ج.ا.ایران را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

- ۱) مشکلات جدی برای مردم افغانستان و در نتیجه ج.ا.ایران با موج جدید آوارگان و مهاجرین مجاز و غیرمجاز افغانی مواجه خواهد شد.
- ۲) افزایش هزینه‌های امنیتی کشور در مرزهای شرقی، مرزهای شرقی ج.ا.ایران با موج زیادی از مترددین مجاز و غیرمجاز مواجه خواهد شد. به دلیل ساختار چندپاره طالبان بخشی از بدنه تابع

فرماندهی مرکزی نیست و حتی در صورت مذاکره و مصالحه با این گروه خطر طالبان در جوار مرزها ج.ا.ایران وجود خواهد داشت.

- ۳) کانون‌های تهدید در افغانستان با وجود خروج نیروهای آمریکایی برای ج.ا.ایران همچنان وجود دارد.
- ۴) حضور طالبان در صحنه قدرت افغانستان و افزایش گرایش‌های افراط‌گرایانه، وزنه برآورد تهدیدهای از جانب این کشور را سنگین‌تر از گذشته خواهد کرد. ظهور مجدد طالبان به ایران اجازه می‌دهد تا در مورد مهار مخاطرات امنیتی حاصل از شکل‌گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان، برنامه‌های امنیتی یک‌جانبه و چندجانبه را به دست گیرد که خود بر ابعاد پیچیده این مسئله خواهد افزود.
- ۵) حاکمیت طالبان در قدرت افغانستان و نگاه این گروه به کشت مواد مخدر به‌عنوان مهم‌ترین منبع مالی با مدنظر قرار دادن استفاده بیش‌ازپیش از منابع آبی برای کشت خشخاش، ج.ا.ایران با تشدید قاچاق مواد مخدر و کاهش حق‌آبه مواجه خواهد کرد.
- ۶) حاکمیت و قدرت طالبان، بر اهل سنت و جمعیت نواحی شرق کشور تأثیر دارد.
- ۷) وضعیت نابسامان و شرایط امنیتی خاص در مرزهای دو کشور می‌تواند:
 - الف) بر مبادلات اقتصادی و تجاری بین دو کشور تأثیر منفی داشته باشد.
 - ب) توسعه نفوذ بیش‌ازپیش کشورهای رقیب ج.ا.ایران در افغانستان (ترکیه، پاکستان و عربستان).
 - پ) حاکمیت طالبان در افغانستان می‌تواند فرصت نگاه به شرق ج.ا.ایران، با استفاده از دروازه افغانستان را محدود نماید.
 - ت) ترکیه به‌عنوان رقیب منطقه‌ای ج.ا.ایران، نفوذ بالایی در افغانستان دارد و درصدد استفاده از ظرفیت افغانستان برای تقویت اتحاد با پاکستان و نفوذ در آسیای میانه است که این موضوع چندان هم‌راستا با منافع ج.ا.ایران ارزیابی نمی‌گردد.
- ۸) چنانچه روابط با طالبان به‌خوبی مدیریت نشود می‌تواند تأثیر و فشار مضاعف بر اقتصاد تحریم شده ایران در شرایطی که افغانستان یکی از مقاصد اصلی کالاهای صادراتی ایران است^۱ را به بار بیاورد و ناامنی در افغانستان و مرزهای مشترک این روند را با چالش مواجه خواهد کرد.
- ۹) خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان موجبات کاهش تأثیرگذاری افغانستان از آمریکا و

^۱ - تجارت حدود ۵ میلیارد دلاری

اعمال سیاست‌هایش خواهد داشت هر چند کاهش نفوذ آن کشور در افغانستان متأثر از سایر اقدام‌ها و حاکمیت جدید در افغانستان خواهد بود.

۱۰) غافل‌گیری در مواجهه با طالبان، جمهوری اسلامی برای خروج نیروهای آمریکا، لحظه‌شماری می‌کرد تا آنجا که برخی در وزارت خارجه از طالبان حمایت کردند و به طرق مختلف، رسماً به تطهیر و تغییر طالبان پرداختند اما نباید صدها انتحار و انفجار و کشتن شهادت‌هزاران انسان بی‌گناه از مردم افغانستان را به همکاری و تسامح با طالبان و حتی کشتار دیپلمات‌های ایرانی را فراموش کرد. باید دقت شود در شرایطی که آمریکا خارج شده است، ایران گرفتار باتلاق افغانستان نشود؛ زیرا طالبان و داعش، ذاتاً دشمن نظام و مردم ایران و سایر شیعیان جهان هستند و سعی در انزوای ایران و یا به آشوب کشیدن ایران از همه طرف هستند. پس ایران باید در تعامل خود هوشمندانه عمل نماید. هزاران داعشی تازه‌نفس از سوریه، عراق و کشورهای اروپایی و جیش‌الظلم، همراه با نیروهای پاکستان، دوشادوش طالبان می‌جنگند. داعش و جیش‌الظلم، نیاز به مکانی امن داشتند تا از آنجا حملاتشان را گسترش دهد که این رؤیا، ممکن است با تصرف افغانستان تحقق یابد و ایران که برای جنگ با تکفیری‌ها در سوریه آن همه هزینه پرداخت نمود، تکفیرها تا پشت دروازه‌های مشهد، زابل و سیستان و بلوچستان می‌رسند. در این شرایط خطر اصلی نیروهای تندرو و تکفیری در افغانستان است که در جوار مرزهای ما می‌توانند خطرناک‌تر از آمریکا باشند و عملاً برای امنیت ایران نقشه شوم رژیم صهیونیستی و آمریکا را پیاده‌سازی می‌کنند.

با این وجود شاید بتوان گفت در این کارزار پرتنش در صورت اقدام هوشمندانه و تدبیر همه‌جانبه یکپارچه نظام در مواجهه با این بحران جدید ممکن است فرصت‌های ذیل نیز برای ج.ا.ایران به وجود آید:

۱) با استفاده از تجربه خروج نیروهای آمریکایی از عراق با برنامه‌ریزی دقیق در آینده نفوذ ج.ا.ایران را در افغانستان افزایش یابد.

۲) خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان پس حدود ۲۰ سال، ابزار رسانه‌ای برای اثبات دخالت بیگانگان در ایجاد ناامنی منطقه را برای ج.ا.ایران فراهم آورده است که باید به بهترین شکل از آن بهره‌برداری نمود.

۳) فارغ از تشکیل هر حاکمیتی در افغانستان، ج.ا.ایران از شکاف و خلأ ایجاد شده باید در افغانستان حداکثر بهره‌برداری را ببرد.

۴) خروج نیروهای فرمانطقه‌ای فضا را برای ج.ا.ایران جهت تشکیل ائتلاف بین سه کشور پاکستان، افغانستان و ج.ا.ایران فراهم می‌نماید ائتلافی به پشتوانه حدود ۴۰۰ میلیون جمعیت مسلمان و در ابعاد راهبردی‌تر حتی می‌توان به این ائتلاف ترکیه را نیز اضافه نمود.

۵) کاهش کارایی تجهیزات ارتش افغانستان با خروج نیروهای خارجی این امکان را به صنایع دفاعی برای همکاری‌های دفاعی با ارتش افغانستان فراهم می‌آورد.

۶) حال که طالبان درصدد برقراری رابطه با ج.ا.ایران هستند، اقدام‌های سوء احتمالی آن‌ها به شرایط اقتصادی و روابط آن‌ها با آمریکا و کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان سعودی متکی خواهد بود، که بهتر است با شناخت بیشتر ضعف‌های طالبان مانع از تعمیق روابط طالبان با دیگران شد و حتی‌المقدور وابستگی اقتصادی را برای این گروه فراهم نمود.

۷) با استفاده از رویکرد اعلامی جدیدی که طالبان با فاصله گرفتن از روندهای تکفیری گذشته به خود گرفته است و همکاری‌های که با این گروه در سالیان گذشته وجود داشته است، شاید بتوان با تعریف منافع مشترک و تأثیرگذاری بر اذهان طالبان از طریق طرح مباحث مشترک اعتقادی و استکبارستیزی طالبان را به محور مقاومت نزدیک نمود.

۸) برابر اهداف سیاست خارجی ج.ا.ایران و اعلام مواضع دولت جدید و همچنین اسناد بالادستی باید در آینده افغانستان به یک متحد راهبردی ج.ا.ایران تبدیل گردد که خروج نیروهای فرمانطقه‌ای از افغانستان آن را تسهیل نموده باید بحران را مدیریت و مانع فاصله گرفتن افغانستان از ایران شد.

پیشنهادات:

ج.ا.ایران در سیاست‌های اعلامی خود در خصوص افغانستان اصول شناخته‌شده حقوق بین‌الملل شامل، اصل تعیین سرنوشت^۱، اصل عدم مداخله در امور دیگران^۲ و همچنین مداخله سازنده را رسماً اعلام نموده است اما در سیاست‌های اعمالی باید با بهره‌گیری از مفاهیم جغرافیای سیاسی اقدام نماید، در همین راستا بهتر است با استفاده از پیاده‌سازی مفاهیم ژئوپلیتیکی به شرح ذیل اقدام نماید:

۱- تصمیم‌گیری در مورد آینده افغانستان باید به‌وسیله خود مردم افغانستان صورت گیرد.

۲- کشورهای خارجی نباید در امور داخلی افغانستان مداخله نمایند.

- ژئوپلیتیک: افغانستان، کشوری است که در همسایگی ایران قرار دارد و صرف نظر از ماهیت سیاست و حکومت در این کشور، ایران ناچار است با دولت حاکم در آن کشورکنار بیاید.
- ژئوکالچر: ایران تلاش می نماید تا گروه‌هایی را که نوعی تعلق خاطر فرهنگی، تمدنی و مذهبی با ایران دارند را تشویق نماید تا در آینده سیاست و حکومت در افغانستان جایگاه شایسته‌ای داشته باشند.
- ژئوکانومیک: ایران تلاش بنماید که مانع از رخنه و نفوذ قدرت‌های متخاصم در افغانستان شود. ضمن آنکه با گسترش دامنه نفوذ در افغانستان، محور حوزه تمدنی فارس زبان؛ ایران، افغانستان و تاجیکستان، به‌عنوان محور استراتژیک تحقق پیدا نماید.
- ژئواستراتژیک: افغانستان از قابلیت‌های اقتصادی مهمی برخوردار است و دامنه حضور و نفوذ ایران در افغانستان می‌تواند زمینه را برای بهره‌برداری مطلوب از توانایی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی این کشور فراهم سازد. این مهم به‌ویژه از جهت ایجاد یک افغانستان برخوردار از رفاه نسبی را مطرح بنماید تا مشکلات سرزمین و مردم را به‌سوی ایران گسیل ندارد. در شرایط کنونی نیز در خصوص روابط میان جمهوری اسلامی ایران و افغانستان راه‌کارهای ذیل پیشنهاد می‌شود:

- تلاش‌های دیپلماتیک برای کاهش جنگ و درگیری در افغانستان، استفاده از ظرفیت کشورهای تأثیرگذار در افغانستان همچون ترکیه، قطر و پاکستان در همراهی با ج.ا.ایران،
- انجام اقدام‌های یکپارچه برای ساماندهی آوارگان جدید در جوار مرزها و در درون مرزهای افغانستان و توجه مجامع بین‌المللی و حتی اقدام برای خروج اتباع افغانستان از کشور با استفاده از حمایت‌های بین‌المللی و تشویق آن‌ها برای عزیمت به کشورشان.
- اتخاذ راهبردی در تعامل با قدرت جدید افغانستان در برخورد با شرارت‌های مرزی و مسئله قاچاق، تأمین امنیت و برقراری ارتباط مؤثر با نیروهای تأثیرگذار افغانستان برای ادامه تبادلات مرزی دوجانبه.
- توجه دادن مجامع بین‌المللی و کشورهای تأثیرپذیر به قاچاق مواد مخدر (ترکیه و اروپا) و آوارگان، جلب همکاری و قبول هزینه‌های مقابله با قاچاقچیان، زیرا که اقدام‌های و هزینه‌های ج.ا.ایران سدی را در برابر انتقال مواد مخدر و حتی میزبانی از آوارگان از گسیل آن‌ها به دیگر کشورها فراهم نموده است. چیزی شبیه اقدام‌های ترکیه با اروپا در مواجهه با آوارگان سوری.
- انجام کارهای فرهنگی و کمک‌های بشردوستانه در افغانستان به‌منظور رسالت انسان‌دوستی و

همچنین تأثیرگذاری بر افکار عمومی افغانها و سرمایه‌گذاری برای امور اقتصادی، تجاری و صنعتی با حفظ و تضمین امنیت.

- اقدام‌های پیش‌دستانه برای برقراری و عمق بخشیدن به ارتباط با طالبان برای جلوگیری از اقدام‌های خصمانه و تروریستی این گروه و تأثیرگذاری بر جمعیت مرزنشین.

- برقراری ارتباط سالم و نظارت‌شده و هماهنگ با قبایل مرزنشین دو کشور به‌منظور استفاده از توان و شناخت آن‌ها در تأمین امنیت خودشان.

منابع

- اطاعت، جواد (۱۳۷۶)؛ ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران؛ نشر سفیر (تهران).
- احمدی پور، زهرا (۱۳۹۰). تحلیل عوامل ناامنی و مشکلات قومی در جنوب شرق ایران، تهران: مجموعه مقالات همایش امنیت-توسعه-جغرافیا در جنوب شرق ایران.
- ثقفی عامری، ناصر و احدی افسانه (۱۳۸۷). ایران و سیاست نگاه به شرق، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- راستی، عمران و رحیمی، محمد (۱۳۸۲). امنیت و توسعه در غرب آسیا از منظر مدل محور-پیرامون (مطالعه موردی مناطق مرزی کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان) بیرجند: مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا.
- زرقانی، هادی (۱۳۸۶). عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر نقش و کارکرد مرزهای با تأکید بر مرزهای ایران، ژئوپلیتیک، ۳(۲).
- سعیدوزیری، خدایار (۱۴۰۰). ساختار اجتماعی افغانستان <https://vista.ir>
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰). ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات سمت.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰). ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
- عظیمی، محمدعظیم (۱۳۸۲). جغرافیای افغانستان، چاپخانه سعید.
- علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۷۳). افغانستان، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کاوه، امین (۱۴۰۰). معدن لیتیوم افغانستان معادل نفت عربستان <https://8am.af>
- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- لوئیس کلیفورد (۱۳۶۸). سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه مرتضی اسعدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ملازهی، پیر محمد (۱۳۸۳). ثبات در افغانستان و نقش آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، کتاب آسیا (۳)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ملازهی، پیر محمد (۱۴۰۰). طالبان آب هیرمن را به روی ایران باز کرد <https://tejaratnews.com>
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۳). جغرافیا و سیاست؛ قم: انتشارات حق‌یاوران.
- میرحیدر مهاجرانی، دره (۱۳۷۸). مبانی جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.

یونسیان، مجید (۱۳۸۰). کابوس‌های قصر شیشه‌ای، تأملی در روابط آمریکا و عربستان، تهران:

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

سایت اینترنتی افغانستان - ویکی‌پدیا.

بخش‌های خبری و تحلیلی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.

برخی روزنامه‌های منتشره در مرداد و شهریور ۱۴۰۰ جمهوری اسلامی ایران از جمله سایت

روزنامه اطلاعات-[https://www.etilaatroz.com/115751/in-search-of-roots-](https://www.etilaatroz.com/115751/in-search-of-roots-conflict/)

[conflict/](https://www.etilaatroz.com/115751/in-search-of-roots-conflict/)

Morelli, Vincent & Paul Belkin (2009). "NATO in Afghanistan: A Test of the Transatlantic Alliance" Congressional Research Service, 7-5700.

www.crs.gov. RL.33627